

ابلاغ می کند. از جمله قوانین امر کردن آنان به معروف و بازداشتن آنان از منکر است.



مورد دیگر در جانیست که پروردگار جانیکاران و پیامبرکشان از اهل کتاب را با افراد مؤمن و صالحان مقایسه می کند و می فرماید همه آنان یکسان نیستند بلکه امتی از اهل کتاب هستند که بهنگام شب و در لحظات مختلف آن ایستاده آیات خدای را تلاوت می کنند و به سجده فرو می روند:

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسْلَعُونَ فِي
الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ.

(آل عمران ۱۱۴)

به خدا و روز قیامت ایمان می آورند و به معروف دستور می دهند و از منکر باز می دارند و در کارهای خیر بر یکدیگر پیشی می گیرند و آنان از صالحان و شایسته کاران هستند. بنا بر این کار شایسته بعد از ایمان به مبدأ و معاد، امر به معروف و نهی از منکر است. مجتمع را به زیباییها آراستن و از زشتیها پیراستن مکمل ایمان به خدا و روز بازپسین آوردن است.



هنگامی که خدای متعال از مجاهدان با ایمان سخن می گوید و سنت خدانی بر خورد مومنان با کفار را بیان می فرماید و از یاری حتمی و تغییر ناپذیر خود به کسانی که به یاری او بر می خیزند سخن به میان می آورد. به بندگانی ناهی اشاره می کند که وقتی امکانات برایشان فراهم شد و در زمین مستقر شدند چگونه عمل می کنند و سرانجامشان چیست:

الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ
آتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

(حج ۴۱)

همان کسان که اگر در زمین بدانان قدرت و امکانات حکومت دادیم نماز را بر پای داشتند و زکات را پرداختند و به معروف دستور دادند و از منکر باز داشتند و خدا را است سرانجام کارها. در این مرحله که حکومت خدانی بر پا می شود و جامعه ایمانی به وجود می آید، باز هم انقلاب مستمراً ادامه دارد و آرایش و پیرایش و افزودن و زدودن لحظه ای نباید ترک شود و ظایف مجریان انقلابی این دوره نیز عبارتست از:

جهاد



اخلاق در نهج البلاغه

درس پنجم

امر به معروف

و

نهی از منکر

در قرآن و سنت

در قرآن کریم، این قانون جهانی خدانی، امر به معروف و نهی از منکر را ارکان اصلی دین و ایمان بشمار می آورد و در نهایت آن را از نشانه های والای یک مجتمع تکامل یافته ایمانی می داند. لقمان از جمله نصایح گرانقیمتی که به فرزندش می کند امر به معروف و نهی از منکر است:

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَ اضْبِعْ عَلَى مَا أَسْأَلُكَ إِنَّكَ مِنْ
عِزِّ الْأُمُورِ.

(لقمان ۱۷)

پسر جانم نماز به پای دار و از منکر باز دار و

در برابر آنچه به تو می رسد پایداری کن زیرا بدون شک این کار از نشانه های عزم و تصمیم استوار داشتن در کارها است.

در این آیه صاحب عزم استوار شدن و ثبات رأی داشتن بر چهار پایه استوار است: بر پای داشتن نماز، امر به معروف، نهی از منکر و ایستادگی در برابر حوادث و مشکلات.

ایجاد محیط معنوی توحیدی و خدانی باید با تشکیلات منظم و رفع کمبودها و بنا کردن ساختمانی عقل پسند همراه باشد. ناپسندها و زشتیها و نا به سامانیها از آن محیط زوده شود و نیروی استوار برای حفظ این تشکیلات و استمرار و ادامه آن به وجود آورد.



در جای دیگری خداوند در پاسخ دعای موسی و درخواست غفران و رحمت و نیکیهای دنیا و آخرت می فرماید که رحمت من چنان گسترده است که فراخای جهان را در برگرفته است و در آینده نیز سرنوشت و سهم حتمی و قانونی کسانیست که پروا پیشه می کنند و زکاة می پردازند و نصیب کسانی خواهد بود که به نشانه های ما ایمان می آورند همان کسانی که از رسول و پیامبر امی پیروی می کنند، رسولی که خبر ظهور و بعثتیش را در تورات و انجیل نوشته شده می یابند و آن پیامبر آنان را به معروف امر می کند و از منکر باز می دارد، پاکیزه ها و زیباییها را برایشان روا می سازد و ناپاکها و آلوده ها را ناروا می گرداند و بارهای سنگین و قید و بندهای مانع حرکت را از دست و پا و ذهنشان که محکم بسته شده بود باز می کند... (اعراف ۱۵۷)

در اینجا مجتمع تکامل رشد یافته ای را ترسیم می کند که پروردگار بر آنان منت گذاشته پیامبری را از میان خودشان در میان آنان برانگیخته و آن پیامبر قوانین جهانشمول و جاویدان الهی را بدانان

۱ - اقامه صلاوة

که همان ایجاد پیوند دائمی میان بنده و پروردگار و بندگان بطور اجتماعی با خدا و بطور کلی به وجود آوردن جو توحیدی و محیط معنوی نماز خوانی است

۲ - ایتاء زکاة

محیط و مجتمعی که با اقامه صلاوة به وجود آمد، نمی تواند تنها با معنویات و مجردات معیشت جهانی را اداره کند، بلکه باید تشکیلات اقتصادی خود را هم هماهنگ با مسائل معنوی تنظیم کند.

۳ - امر به معروف

چنین جامعه‌ای هنوز هم به رشد نهانی خود نرسیده است و افراد گرفتار در میان جرات و انگیزه های مادی و معنوی گاه از وظایف خویش غفلت می کنند و جامعه را دچار اختلال و نا به سامانی می گردانند، در نتیجه، پیوسته باید آنان را به قرار گرفتن در موضع درست خود دستور داد و به آنچه باید بکنند ارشاد کرد.

۴ - نهی از منکر

چه به انگیزه سودجویی و ماده پرستی، چه بعزت عافیت طلبی و تنه‌رویی، و چه در نتیجه غفلت و نا آگاهی، زشتیهایی نیز در سطح چنین مجتمعی به حرکت در می آید و آنرا آلوده می کند و از حرکت به سوی مقصد تعیین شده و رشد لازم باز می دارد. در این صورت باید افراد را از ارتکاب ناشایسته بازداشت.

در این هنگام مجتمع دارای نظام شده است و جهت نهانی رشد افراد خداگونگی و متصف به اخلاق و صفات خدائی می شود زیرا سرانجام همه امور در اختیار خداست و باید بدان سوی حرکت کرد.



اگر بخواهند بطور ابتدائی یک جامعه بسازند و اجزاء مختلف آن را در کنار هم قرار دهند، می توان گفت نخست شکل حکومت را باید تعیین کرد، سپس سیستم اقتصادی را پایه گذاشت، در مرحله سوم روش تعلیم و تربیت و نظام فرهنگی را به نظم درآورد و به همین ترتیب سایر اجزاء و ارکان را پی ریزی کرد. اما این یک سازماندهی تصنعی و غیر طبیعی است و پس از تشکیل اول دعوا و اختلاف است، زیرا هر گروهی با طرز تفکر خاصی که دارد، یک رکن و عنصر را مقدم بر دیگر عناصر و ارکان

می داند و زیر بنای بیه.

در اسلام هیچ عنصری زیر بنا و هیچ عنصری رو بنا نیست. جنگ طبقاتی هم وجود ندارد، هیچ فرد یا گروه یا جنس یا نژاد یا صنف هم، به خاطر مراتب اجتماعی و وظایف شغلی و آگاهی و دانش و قدرت و ثروت، بر دیگران برتری و امتیازی ندارد زیرا حکومت حکومت قانون است، و قانون قانون خدا. تقسیم کار بر پایه صلاحیت و کاردانی و تقواست و همگان مجری و مسؤول و متعهد هستند. عناصر و ارکان یک مجتمع اسلامی، هماهنگ با طبیعت و شبیه به نظم جهان خلقت، تنظیم می گردد. هر عنصر ورکنی مکمل رکن و عنصر دیگر است و هیچ قسمت از قسمت دیگر بینای نیست. همه باید هماهنگ با یکدیگر و در کنار هم و بطور موازی قرار بگیرند.

به همین جهت اقامه صلاوة و ایتاء زکاة به همراه یکدیگر می آیند. امر به معروف و نهی از منکر مکمل و موازی آنها است و گاه پیش از آن دو اصل مطرح می شود و گاه بعد از آن دو اصل. و تقدم هیچیک دلیل بر زیر بنا بودن آن برای دیگری یا ناشستن امتیازی بر اصل دیگر نمی باشد.

مجتمع ایمانی اسلام یک مجتمع جامع هماهنگ است که نه بدون نماز بر پای می ماند و نه بدون زکاة، نه می توان جهانش را - اگر چه برای موقت - نادیده گرفت و نه جشش را.

نه با فراموشی شدن امر به معروف می توان صفت اسلامی بر چنین مجتمعی اطلاق کرد و نه با غافل گردیدن از نهی از منکرش. همه با هم یک ساختمان کامل و نظام جامع را به وجود می آورند. هم عناصرش به یکدیگر وابسته اند و هم افراد مجتمع به یکدیگر. و در نهایت به خدای عزیز و حکیم، پیوسته.

هم نظام مجتمع زیر فرمان قوانین پروردگار و هم زنان و مردان مؤمن آن خدا و پیامبرش را فرمانبردار:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه/۷۱)

و مردان و زنان با ایمان برخی ولی برخی دیگر هستند به معروف دستور می دهند و از منکر باز می دارند و نماز را برپا می سازند و زکاة را می پردازند و خدا و پیامبرش را فرمان می برند. آنان کسانی هستند که خدا مورد رحمت خود قرارشان خواهد داد زیرا بیگمان خدا بسیار باعزت و بسی دارای حکمت است.



درباره این آیه و آیات پیش و پس آن سخن های با ارزش و به جا بسیار می توان گفت ولی لزوم قصد بقیه در صفحه ۷۸

* اگر امر بمعرف و نهی از منکر بدرستی صورت بگیرد، در این هنگام مجتمع دارای نظام شده و جهت نهانی رشد افراد، خداگونگی و اتصاف به اخلاق و صفات خدائی می شود.

* در اسلام، هیچ عنصری زیر بنا و هیچ عنصری رو بنا نیست، جنگ طبقاتی هم وجود ندارد، هیچ فرد یا گروه یا نژاد یا... بر دیگران برتری و امتیازی ندارد، زیرا حکومت، حکومت قانون است و قانون، قانون خدا.

* در مجتمع ایمانی همه افراد، چه مرد و چه زن، نسبت به یکدیگر، ولایت، دوستی، همبستگی و سرپرستی نظام یافته دارند. این در حد حرف و تعارف نیست، بلکه مستلزم یک سری وظایف عملی است.

* کارشایسته، بعد از ایمان به مبدا و معاد، امر به معرف و نهی از منکر است. مجتمع را به زیباییها آراستن و از زشتیها پیراستن مکمل ایمان به خدا و روز بازپسین آوردن است.

امر به معروف و...

دور می افتیم و نظم سخن را از دست می دهیم. تنها به چند نکته آن اشاره ای می شود و از آن می گذریم تا در فرصتی دیگر.

در مجتمع ایمانی همه افراد، چه مرد و چه زن، نسبت به یکدیگر ولایت، دوستی، همبستگی، عضویت تشکیلاتی و سرپرستی نظام یافته دارند. این ولایت به حرف و درحد مجامله و تعارف نیست، بلکه مستلزم وظایف عملی است که بدون انجام آنها، ادعای ایمان و ولایت ادعائی ناشایسته و بیجاست. آن وظایف کدام است؟

۱- پیوسته به معروف دستور دادن، با توضیحاتی که در آیات پیش داده شد.

۲- از منکر یعنی زشتیها، ناشایستیها، آلودگیها و آنچه ناپسند است و نباید مستمرا بازداشتن.

۳- نماز گزاردن، نماز برپای داشتن، جو نمازخوانی و محیط مناسب معنوی و برقراری پیوند با خدا ایجاد کردن، با تمام شرایط و لوازم آن.

۴- پرداختن زکاة و مسائل و مشکلات مالی را هماهنگ با اصول فوق حل کردن.

۵- از فرمان خدا و رسول اطاعت کردن و ولایت خدا و پیغمبرش را برگردن گرفتن.

این اصل نظام سیاسی مجتمع اسلامی را تشکیل می دهد، و بدون رعایت این اصل آنچه به عنوان ولایت متقابل مؤمنان، در مقدمه، گفته شد، به کمال نمی رسد.

۶- چنین مردمی، با تمام این شرایط مورد رحمت پیوسته خدا قرار خواهند گرفت. رحمت خدا ابعاد فراوان دارد که یکی از آنها، ایجاد همبستگی و

مودت و مهربانی و همدردی و نزدیکی یک امت به یکدیگر و با یکدیگر است.

۷- چون خدا از جمله صفات ذاتی که دارد عزت و حکمت است به این گونه مجتمعهها و مردمان نیز عزت و حکمت کرامت می فرماید.

عزت یعنی قدرت و استقلال و گرانسنگی و ارزش و پرمایگی.

حکمت یعنی استفاده شایسته و به جا و به موقع و پروبیمان از دانش و آگاهیها کردن.



نکته قابل توجه که به موضوع امر به معروف و نهی از منکر مربوط می شود، جامعه منافقان است. در آن جامعه همه ارزشها و ازگونی می شود، زنان و مردان دو روی دروغگویی پرمدعا به زشتیها دستور می دهند و از نیکیهها و شایسته ها بازمی دارند و در امر اقتصادی و مالی هم دستهایشان سخت بسته است. اینان با چنین برنامه ای خدا را به فراموشی سپرده اند و خداهم آنان را به حال زار خودشان واگذار کرده است:

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ. (توبه / ۶۷).

مردان و زنان منافق برخی از برخی دیگرند. به

مسائل انقلاب ایران....

کسی بخواهد آنها را بزند، او را بدون پاسخ نخواهند گذاشت.

مسأله ای که هم اکنون نگرانی شیعیان را فراهم آورده است طرح ناچوانرندانه ای است که میخواهند منطقه «جبل عامل» را که شیعه نشین بوده و در جنوب لبنان قرار دارد، در وهله اول به اسرائیل واگذار کنند و یا آنرا بین اسرائیل و گرایشهای چپ مخصوصا فلسطینها تقسیم کنند، تا در نتیجه این تقسیم فلسطینهای آواره اسکان داده شوند و فاتحه مسأله فلسطین نیز خوانده شود به این ترتیب اسرائیل نیز به اهداف خود خواهد رسید. در صورتیکه ما معتقدیم مسأله فلسطین باید حل شود و «جبل عامل» نیز از چنگ اسرائیل خارج گردد.

مسأله دیگر اینکه شیعیان باید حقوق اقتصادی و سیاسی خود را بدست آورند و مسیحیان و سنیها باید این حقوق را رعایت کنند. اگر در کشور لبنان امکاناتی از نظر اقتصادی و سیاسی وجود دارد، باید

منکر دستور می دهند و از معروف بازمی دارند، و دستهایشان بسته است. خدا را فراموش کردند و در نتیجه خدا آنان را به فراموشی سپرد و به حال خود رها کرد، بدون شک منافقان همان افراد فاسق و ناپاکند.

اینهم نمونه دیگری از یک مجتمع واژگونه است. مجتمعی که قوانین خدائی حاکم بر جهان آفرینش و ارشادها و رهنمودهای پیامبران را پشت سر گذاشته منافع پست و تنگنظرانه و نزدیک خود را در نظر دارند و حاضر به سرمایه گذاری و پرداخت هیچ بهائی به منظور اداره جامعه خود نیستند و حاکم بر این افراد دروغ و تباهی و دورویی و توطئه و فساد و آلودگیها است که همان فسق باشد.

تذکره: در این آیه و آیات قبل - و هر آیه دیگری از قرآن - وقتی موضوع مورد بحث به صورت فعل بیاید حالت پیوستگی و استمرار و عمل مداوم را می رساند، و هرگاه منظور خدای متعال بیان ثبوت و رسوخ صفت و خصلتی در مؤمنان یا کافران یا منافقان و هر انسان که باشد، مطلب را به صورت اسم یا صفت فاعلی بیان می کند. نمونه نوع اول نماز برپای می دارند و زکاة می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و از خدا و رسولش فرمان می برند و رحمتی که از جانب خدا شامل حال این افراد خواهد شد، در این آیه و آیات قبل به همین مناسبت در ترجمه آنها از قیدهای پیوسته و مستمرا و امثال این الفاظ استفاده شد. نمونه نوع دوم در آیه بعد می آید.

ما تا آخرین نفس با این جریان مقابله خواهیم کرد و هیچگاه با گروههایی که چنین موضعگیری کنند و فساد را رواج دهند، نمی توانیم وحدت داشته باشیم.

مدتی پیش که من در فرانسه برای احقاق حقوق فلسطینها فعالیت میکردم، نیروهای مشترک فلسطینی با توپهای دوربرد خود یکی از دهکده های ما را ویران کردند و عده ای در حدود ۸۰۰ نفر را محاصره کردند و گروهی از مردم نیز کشته شدند جرم آنان این بود که حاضر نشدند سرشان را در مقابل اسرائیل خم کنند و حاضر نبودند که دهکده هایشان به دهکده های اسرائیلی تبدیل گردد. ما نه در رابطه با مسأله «جبل عامل» و نه مسأله فلسطین و نه هیچ مسأله ای دیگر، نمی توانیم به گروههای فلسطینی اعتماد کنیم و امکان اتحاد و وحدت با آنان برایمان وجود ندارد.